

ساخت کاغذ در دوره تمدن اسلامی

کورکیس عواد

ترجمه از مجله «المجمع العلمی العراقی»

یکی دیگر از این مواد، «سنگ» بوده است که دوام آن به مراتب از گِل بیشتر است، اما در عوض سنگین تر بودن آن بیشتر تولید زحمت می کرده است. استعمال گِل و سنگ به علت اشکال حمل و نقل و بزرگی حجم چندان شیوع نداشته است.

غیر از این دو ماده، مواد فراوان دیگری نیز در نوشتن مورد استفاده بوده که بر شمردن تعداد همه آنها چندان آسان نیست. مثلاً ابوریحان بیرونی (متوفی به سال ۴۴۰ هـ / ۱۰۴۸ م) در باب ماده‌ای که مردم هند برای نوشتن به کار می بردند چنین می نویسد:

در بلاد جنوبی هندوستان، درخت بلند قامتی است مثل درخت خرما و نارگیل که میوه آن را می خورند و برگ های آن به طول یک ذراع و عرض سه انگشت به هم چسبیده است. نام آن درخت به هندی «تاری» است. مردم هند مطالب خود را بر روی این برگ ها می نویسند و بعد آنها را به وسیله نخ از سوراخی که در میان آنها می کنند به هم می چسبانند.

اما در شهرهای مرکزی و شمالی هندوستان، مردم پوست درخت توز را که بهوج می نامند و پرده های روی کمان را نیز از آن می سازند، در کتابت به کار می برند. این پوست را که به قدر یک ذراع طول و به اندازه چند انگشت باز یا کمتر از آن عرض دارد، مردم می گیرند و پس از چرب کردن و صیقل دادن، صاف می کنند. سپس بر روی آن می نویسند و اوراق آنها را که پراکنده اند، به اعداد متوالی شماره

مقدمه:

شبهه ای نیست که کاغذ از مهم ترین موادی است که انسان را در مرحله علم و تمدن با قدم های سریع پیش انداخته و در این راه به او کمک های بزرگ کرده است. علوم و ادبیات تا قبل از آن که انسان به ساختن کاغذ توفیق یابد، در محیطی محدود محصور بود و جز یک طبقه معین، دیگران به آن دسترسی نداشتند و موادی که در آن ایام برای نوشتن به کار می رفت، استعمال و حمل و نقل آنها چندان آسان نبود، و هرگز مانند امروز در اختیار گرفتن آنها امکان نداشت.

پیشینیان بر روی چه می نوشتند؟

ممل قدیمه برای تدوین علوم و فنون و احتیاجات روزانه خود، پیش از آن که صنعت ساخت کاغذ معروف گردد، مواد مختلفی به کار برده اند.

یکی از قدیمی ترین این مواد، که قدما در نوشتن از آن استفاده کرده اند، «گِل» است. گِل را قدما به صورت قالب در می آوردند و تا خشک نشده بود، بر آن می نوشتند؛ بعد آن را به آفتاب خشک می کردند یا به آتش می پختند.

کاشفان و علمای علم آثار در عراق و سایر بلاد شرق میانه، هزاران الواح گلی را که بر آنها به خط میخی مطالبی نوشته است، به دست آورده اند. غالب لغات مللی که از میان رفته اند، مثل سومری ها و اکادها و آشوری ها به این خط نوشته می شده است.

قلقشندی (متوفی به سال ۸۲۱ هـ/ ۱۴۱۸ م) در کتاب صبح الأعی (ج ۲، ص ۴۷۵ - ۴۷۶) و ضوء الصبح المسفر (ج ۱، ص ۴۱۲) مطالبی در باب موضوع فوق آورده که تقریباً عین نوشته ابن ندیم^۷ است. به همین جهت ما از نقل آن خودداری کردیم؛ فقط خواستیم نظر خوانندگان را نیز به آن متوجه سازیم.

چون بعد از آن که مردم برای نوشتن، گیاه پایروس را به کار برده‌اند، قدمی جدی در راه بهبود مصالح کتابت برداشته شده است، بی‌مناسبت نمی‌دانیم که در این باب، کلمه‌ای چند بگوییم.

کاغذهای پایروسی و قرطاسی

در باب کاغذهای پایروسی و چگونگی ساخت آنها، چند تن از مستشرقان محقق، تا کنون مطالعات مخصوص کرده‌اند. آلفرد بتلر^۸ که یکی از ایشان است، در این باب چنین می‌گوید: «در مصر سفلی، جنگل‌های انبوهی بوده، که گیاه پایروس در آنها می‌رویده است. مصری‌ها مغز این گیاه بلند قامت زیبا را می‌گرفتند و آن را قطعه قطعه کرده، صفحاتی از آن درست می‌نمودند. سپس با آلتی از عاج آنها را صیقل می‌دادند. بعد آن صفحات را به هم می‌چسباندند و به این ترتیب مجموعه‌هایی درست می‌کردند تا به آسانی روی آنها بنویسند. هر سال مقدار کثیری پایروس از مصر از طریق بندر پر جمعیت اسکندریه به خارج حمل می‌شد. درست معلوم نیست که این تجارت چه وقت از میان رفت و چه پیش آمد که کشت این گیاه از مصر برافتاد.^۹

۱. کتاب الهند (= تحقیق ما للهند من مقوله مقبولة فی العقل او مردوله)

تألیف ابوریحان بیرونی، ص ۱۸، چاپ ساخانو، لیبسک ۱۹۲۵.

۲. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۰۲، از چاپ پاریس.

۳. توز پاتوژ درختی است که مثل نی در کمان و زین به کار برند و توز را به هندی بهوج نیز گویند (غیاث اللغات).

۴. بردی نی مخصوص مصر است و یونانی‌ها آن را پایروس Papyrus می‌گفتند و لغت Papier و نظایر آن که در السنه اروپایی به معنی کاغذ است، از همین کلمه پایروس گرفته شده و یک نوع از این گیاه را که نرم بوده و از آن حصیر می‌بافته‌اند، در فارسی «دوخ» می‌گفتند (یادگار).

۵. در تاج العروس چنین آمده: «مهرق پارچه‌ای است از حریر سفید که آن را با صمغ می‌شویند. سپس صیقل می‌دهند و بر آن می‌نویسند و شارح معلقه حارث بن حلزه می‌گوید که قبل از مهرق در عراق مردم بر روی قرطاس کتابت می‌کردند.

۶. طومار که به معنی صحیفه یا ورقه است، کلمه‌ای است اصلاً یونانی و ازین زبان به عربی داخل شده.

۷. الفهرست ابن‌الندیم، ص ۲۱، چاپ فلوگل در لیبسک و ص ۳۱-۳۲، چاپ مصر.

8. Alfred Bulter.

۹. رجوع کنید به کتاب فتح مصر به دست عرب، ترجمه عربی محمد فرید ابوحدید، ص ۹۵.

می‌گذارند و بعد از آن که کتاب تمام شد، آن را در یک قطعه پارچه می‌پیچند و در میان دو لوح که به همان اندازه کتاب اختیار شده می‌نهند و این قبیل کتب را «پوتی» می‌خوانند. مراسلات و نوشته‌های دیگر ایشان هم به همین ترتیب بر روی پوست درخت توز نوشته و به این طرف و آن طرف فرستاده می‌شود.^۱

مسعودی (متوفی به سال ۳۴۵ هـ/ ۹۵۶ م) از یک ماده دیگری که در هند بر آن می‌نوشته‌اند، به نام «کاذی» یاد می‌کند و معلوم نیست که این «کاذی» همان «تاری» است که ذکر آن در بیان قول ابوریحان بیرونی گذشت یا ماده دیگری بوده است.

مسعودی می‌گوید: «نامه پادشاه هند به خسرو انوشیروان پادشاه ایران بر روی پوست درختی بود که آن را «کاذی» می‌خوانند و آن را به زر سرخ نوشته بودند. این درخت که در هندوستان و چین دیده می‌شود، درختی عجیب و رنگ زیبا و بوی خوش آن مطلوب است. پوست آن نازک‌تر از کاغذ چینی است و پادشاهان چین و هند نامه‌های خود را بر آن می‌نویسند.^۲

ملل گذشته در نوشتن از مواد مختلفه استفاده کرده‌اند و این مواد اگرچه بعضاً در مقابل گذشت روزگار پایدار مانده و محو نشده‌اند، استعمال آنها به شرحی که گذشت، به علت کمیابی یا سنگینی یا بزرگی حجم عملی نبوده و همیشه استفاده از آنها میسر نمی‌شده است. به همین علت عمر آنها هر قدر هم طولانی شمرده می‌شده، نمی‌توانسته است جاوید باشد؛ بلکه پس از مدتی مردم از استعمال آنها دست برمی‌داشته‌اند.

ابن ندیم (از علمای قرن چهارم) می‌گوید: «..... بعد از اندک زمانی مردم مطالب خود را برای آن که مانا باشد، بر روی سنگ و مس نوشتند..... بعد به چوب و پوست درختان توسل جستند..... بعضی نیز برای آن که نوشته‌هایشان جاوید بماند، آنها را بر پوست درخت توز^۳ که بر کمان می‌کشند، می‌نگاشتند. سپس پوست را دباغی کردند و بر روی آن نوشتند. مردم مصر قرطاس مصری را در این مورد به کار می‌بردند و آن را از نی گیاه بردی^۴ (پایروس) می‌ساختند.....

مردم روم بر حریر سفید یا بر پوست نازک یا بر طومارهای مصری^۵ یا بر پوست خر وحشی کتابت می‌کردند. و ایرانی‌ها بر روی پوست گاو میش و گاو و گوسفند می‌نوشته‌اند؛ اما عرب برای نوشتن، استخوان شانه شتر یا سنگ‌های نازک سفید یا شاخه‌های پوست‌کنده درخت خرما را به کار می‌بردند. چینی‌ها بر کاغذ چینی که از نباتات خشک تهیه می‌کردند، می‌نوشته و بیشتر عایدی مملکت ایشان از این متاع حاصل می‌شد. کتابت مردم هند به روی مس و سنگ یا بر حریر سفید بود.^۶

چیزی که بر آن می‌نویسند و معادل آن در عربی ورقه و صحیفه است.^۷ مسلمین استفاده از اوراق پاپیروس را - در اوایل شروع تاریخ خود - از مصریان آموخته و در نوشتن آن استفاده کردند. در قرن اخیر مقدار زیادی از این اوراق که بر آنها به خط عربی کتابت شده، در مصر به دست آمده و پس از قرائت آن اسناد گرانبها، پرده از روی بسیاری از مسائل مبهم، راجع به اداره مصر به دست مسلمانان برداشته شد.^۸

از مستشرقانی که به خواندن اوراق پاپیروس عربی و تحقیق در باب آنها توجه مخصوص کرده، یکی کراباچک^۹ است دیگری بکر^{۱۰} و غیر از این دو تن، جمعی دیگر نیز بوده‌اند؛ ولی از تمام ایشان بزرگ‌تر علامه استاد گروهمان^{۱۱} باشد که جمعی از اوراق پاپیروس عربی را که در کتابخانه‌های وینه و قاهره موجود است، خوانده و مورد تحقیق قرار داده است.^{۱۲}

استعمال کاغذ قرطاس مدت‌های مدیدی - بعد از فتح عراق به دست مسلمانان - در آنجا معمول بود و ابن عبدوس جهشیاری (متوفی به سال ۳۳۱ هـ/ ۹۴۲ م) می‌گوید:

ابوجعفر منصور (خلیفه بانی بغداد) اطلاع یافت که قرطاس‌هایی که در خزاین او جمع آمده، زیاد شده است؛ به همین جهت به صالح صاحب مصلای خود گفت که آنها را از

۱. حسن المحاضرة فی اخبار مصر والقاهرة، تألیف سیوطی، ج ۲، ص ۱۷۳، چاپ قاهره، ۱۳۲۷ هجری.
۲. ثمار القلوب فی المضاف والمنسوب، تألیف ثعالبی، ص ۴۲۱، چاپ قاهره، ۱۹۰۸ مسیحی.
۳. کتاب صورة الأرض حوقل، ج ۱، ص ۱۲۲ - ۱۲۳، چاپ کریمرز، لیدن، ۱۹۳۸.
۴. سورة الانعام، آیه ۶ و ۹۰.
۵. صولی در کتاب ادب الكتاب، ص ۱۰۵ - ۱۰۶، چاپ قاهره ۱۳۴۱ هجری، بسیاری از گفتار قدما را در باب قرطاس نقل کرده است.
۶. المعرب جوالیقی، ص ۲۷۶، به تحقیق احمد محمد شاکر و شفاء الغلیل خفاجی، ص ۱۸۰، چاپ مطبعة وهبیه، قاهره، ۱۲۸۲ هجری.
۷. رجوع کنید به ذیل قوامیس عرب، تألیف دزی Dozy، ج ۲، ص ۲۳۱، و کتاب تفسیر الالفاظ الدخيلة فی العربية، تألیف قس طوبیا العینسی، ص ۵۵ چاپ قاهره، ۱۹۳۲.
۸. کنفرانس‌های گروهمان در باب اوراق پاپیروس (عربی)، ترجمه توفیق اسکاروس، چاپ دارالکتب ۱۹۳۰.

9. J.Karabacek.

10. C.H.Becker.

11. A.Grohmann.

12. Library (3volCairo) 1934-38 Grohman, Arabic Papyri int he egyptian.

که جلد اول آن به اشراف دکتر حسن ابراهیم به عربی نقل و در ۱۹۳۴ در قاهره چاپ شد.

بلادزی در کتاب فتوح البلدان (ص ۲۴۰، چاپ دخویه، ۱۸۶۶) می‌گوید: «کاغذ پاپیروس را از مصر به سایر بلاد عالم مخصوصاً به ممالک روم می‌بردند.» این کاغذ را در بسیاری از مآخذ قدیمی «قرطاس» خوانده‌اند و سیوطی (متوفی به سال ۹۱۱ هـ/ ۱۵۰۵ م) یکی از امتیازات مصر را از انواع قرطاس آن می‌شمارد و می‌گوید: «آن را که به صورت طومار مهیا می‌شود، بهترین چیز برای نوشتن است و در مصر از گیاه خشک درست می‌کنند، این طومارها بعضی تا سی ذراع طول و بیش از یک وجب عرض دارند»^۱.

یکی از شعرا در اشاره به همین قرطاس‌های مصری یکی می‌گوید:

حملت الیک عروس التناء

علی هودج ما له من بعیر

علی هودج من قراطیس مصر

یلین علی الطی لین الحریر^۲

ابن حوقل که یکی از مشهورترین جغرافی‌دانان عرب در قرن چهارم هجری است به وجود پاپیروس در جزیره سیسیل (صقلیه) اشاره می‌کند و می‌گوید:

در میان اراضی این جزیره، اماکنی است که در آنها گیاه بربر یعنی همان بردی که از آن طومار می‌سازند، می‌روید و من در هیچ نقطه دنیا، غیر از سیسیل، از این نوع بردی که در مصر هم وجود دارد، ندیده‌ام. در این جزیره بیشتر این گیاه را در ساختن طناب برای لنگرکشتی‌ها به کار می‌برند و مقدار خیلی از آن را هم صرف ساختن طومارهای پادشاه خود می‌کنند. ولی چون مقدار آن کافی نیست، بیش از این نمی‌توانند بسازند.^۳

ابوریحان بیرونی در کتاب الهند (ص ۸۱) به وجود پاپیروس (بردی) اشاره می‌کند و می‌گوید:

قرطاسی که در مصر ساخته می‌شود، از مغز گیاه بردی است و آن را از گوشت آن درخت می‌تراشند و تا نزدیک به عهد ما، خلفا نوشته‌های خود را بر آنها می‌نوشتند؛ چه اگر کسی می‌خواست نوشته‌هایی را که بر قرطاس مصری نقش شده پاک کند یا تغییر دهد، ممکن نمی‌شد بلکه به علت خرابی که بر اثر این اعمال در آن نوشته‌ها پدید می‌آمد، تصرف در آنها واضح می‌گردید.

ذکر قراطیس، که مفرد آن قرطاس است، در قرآن کریم نیز آمده^۴ و علمای لغت آن را کلمه‌ای خارجی دانسته‌اند. مثلاً جوالیقی می‌گوید: «قرطاس به ضم قاف و کسر آن کلمه‌ای قدیمی است^۵ و بعضی برآنند که اصل آن عربی نیست»^۶.

قرطاس کلمه‌ای یونانی و مشتق از کارتس (chartes) یعنی

و رونق آن شهر بیفزایند. عده‌ای از این جماعت پیشه‌وران مصری بودند که در ساخت قرطاس مهارت داشتند و اگرچه در سامرا به این کار مشغول شدند، لیکن قرطاس‌های ایشان به خوبی قرطاس‌های مصری از کار درنیامد.^۷

پوست‌های ضخیم و نازک^۸

یکی دیگر از موادی که گذشتگان بر آنها می‌نوشتند، پوست بود که تا مدت‌ها دوام داشت و یک عده از ملل قدیمه در کار کتابت از آنها استفاده می‌نمودند.

بعضی از اقسام پوست نازک پس از آن که دباغی و صیقل کاری می‌شد، به قدری نرم و نازک و لطیف بود که در زیبایی و حسن صنعت از شاهکارها به شمار می‌رفت.

استعمال پوست نازک برای کتابت، پیش از اسلام معمول بود. اسلامیان نیز آن را به کار می‌بردند؛ لیکن هزینه هنگفت آن سبب شد که فقط آن را برای نوشتن نسخ قرآن و قرار نامه‌های رسمی و عهد و پیمان‌ها به کار برند.

ابوریحان بیرونی در کتاب *الهند* (ص ۸۱)، آنجا که از قدما و موادی که آنها در نوشتن به کار می‌برده‌اند یاد می‌کند، می‌گوید:

هندی‌ها عادت نداشتند که مثل یونانی‌ها بر پوست بنویسند. از سقراط پرسیدند که چرا به کار تألیف و تصنیف نمی‌پردازید؟ گفت من نمی‌خواهم آنچه را که از دل مردم زنده می‌تراود، بر پوست گوسفند مرده بنویسم. در اوایل اسلام نیز - مانند دوره قدرت یهود خبیر - مردم بر پوست کتابت می‌کردند و اوراق قرآن را بر پوست آهو می‌نوشتند. چنان‌که یهود تورات را بر همان پوست می‌نوشتند.

۱. کتاب *الوزراء والکتاب*، تألیف جهشیاری، ص ۱۳۸، چاپ بابی حلبی ۱۹۳۸ میلادی، قاهره.
۲. *المعاصرین والاضداد* منسوب به جاحظ.
۳. *تاریخ طبری*، ج ۳، صفحه ۹۹۹، چاپ دخویه.
۴. *تاریخ بغداد*، ج ۸، ص ۸۶.
۵. کتاب *اخبار فطارکة کرسی المشرق*، تألیف عمرو بن متی، ص ۱۱۹، چاپ گسمندی، رم ۱۸۹۶.
۶. کتاب *اخبار فطارکة کرسی المشرق*، تألیف ماری بن سلیمان، چاپ گسمندی، رم ۱۸۹۹.
۷. رجوع کنید به *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۵۷۷، چاپ هوتسما، لیدن و کتاب *البلدان*، ص ۲۶۴، چاپ دخویه لیدن ۱۸۹۲.
۸. در این باب استاد محقق بزرگ حبیب زیات مقاله‌ای نوشته است تحت عنوان «الجلود و الرقوق و الطروس فی الاسلام» در مجله *الکتاب* به تاریخ ژوئیه ۱۹۴۷ (ص ۱۳۵۸ - ۱۳۶۶) به همین جهت ما از تفصیل کلام در این خصوص صرف نظر می‌کنیم.

خزانه‌ها بیرون آورد و او را مأمور فروش آنها کرد و گفت اگرچه هر طومار از آنها را بدانگی که شش یک درهم است بخرند، بفروش؛ زیرا پولی که از این راه عاید شود، از نگاهداری آنها بهتر است. صالح چون دید که هر طومار قرطاس در آن ایام یک درهم قیمت دارد، از این کار ابا کرد و دیگر به خدمت خلیفه نرفت. خود می‌گوید که خلیفه فردا مرا به حضور خواست و گفت من در باب احتیاجات نوشتنی خود فکر کردم و دیدم که اوضاع مصر مورد اطمینان نیست و ممکن است به علت حوادثی که در آن جارخ دهد، فرستادن قرطاس از آن سرزمین برای ما مشکل شود و ما برای نوشتن به چیزی محتاج شویم که تهیه آن در بلاد ما میسر نگردد. به همین علت طومارهای قرطاس را به همان حال باقی بگذار. ایرانی‌ها حق داشتند که جز بر پوست کلفت و نازک بر چیز دیگر نمی‌نوشتند و می‌گفتند که ما جز بر آنچه در مملکت ما فراهم می‌شود، بر چیزی دیگر کتابت نمی‌کنیم.^۱

در قسمت غربی شهر بغداد (در محله کرخ) دربندی بود که آن را «درب القراطیس» یا «درب اصحاب القراطیس» می‌خواندند و ذکر آن در کتب قدما مثل جاحظ^۲ و طبری^۳ و خطیب بغدادی^۴ و عمرو بن متی^۵ و ماری بن سلیمان^۶ و دیگران آمده است. اما از این مؤلفان هیچ‌یک نگفته‌اند که آیا در آنجا کاغذ ساخته می‌شده است یا آنجا محل فروش آن بوده است.

ابو سعد سمعانی (متوفی به سال ۵۶۲ هـ / ۱۱۶۶ م) در کتاب *الأنساب* (دست راست از ورق ۴۴۵، چاپ مارگلیو، لیدن، ۱۹۱۲) در ماده «القراطیسی» می‌گوید: «قراطیسی به کسی گفته می‌شود که به ساخت قرطاس یا فروش آن می‌پردازد.» سپس از یک عده که اغلب ایشان از مردم بغداد بوده یا در آنجا ساکن شده بودند و به این عمل اشتغال داشته‌اند، نام می‌برد و احتمال دارد که ایشان را به آن جهت به نسبت قراطیسی یاد می‌کرده‌اند که در محله «درب القراطیس» سکونت داشته یا این که شغلشان ساختن یا فروش قرطاس بوده است. خطیب بغدادی (متوفی به سال ۴۶۳ هـ / ۱۰۷۰ م) در *تاریخ بغداد* (ج ۲، ص ۹۱؛ ج ۴، ص ۴۳؛ ج ۱۱، ص ۲۳۳؛ ج ۱۲، ص ۳ و ۱۵۱؛ ج ۱۳، ص ۴۵) از هفت نفر نام می‌برد که همه به نسبت «قراطیسی» منسوب بوده‌اند؛ ولی او هم مثل سمعانی در باب علت انتساب ایشان به این نسبت توضیحی نمی‌دهد و مطلب را همچنان مبهم می‌گذارد.

در ایام خلافت معتصم، ساخت کاغذ از بغداد به سامرا منتقل گردید. یعقوبی می‌گوید: «معتصم بعد از آن که سامرا را ساخت، جمعی از پیشه‌وران و صنعتگران را به آنجا منتقل نمود تا بر آبادی

سمرقند محلّ تجارت کاغذ شد و کاغذ آن در دنیا شهرت یافت و در تمام شهرهای عالم متقاضیان بسیاری کسب کرد.^۳ جنگی که به آن اشاره شد، به سال ۱۳۴ هجری (۷۵۱ میلادی) در کنار رودخانه طراز، بین اسلامیان که سردار ایشان زبید بن صالح بود و امرای ترک و متحدان چینی ایشان اتفاق افتاده و ذکر آن در مآخذ عربی و چینی، هر دو هست. این اسرای چینی که صالح، آنان را به سمرقند آورد، گویا در این واقعه اسیر شده‌اند.

زکریای قزوینی (متوفی به سال ۶۸۲ ه/ ۱۲۸۳ م) در کتاب آثار البلاد (ص ۳۶۰ از چاپ وستنفلد در گوتینگن ۱۸۴۸) تقریباً همان بیانی را که ثعالبی در این باره دارد و ما آن را سابقاً نقل نمودیم، آورده است: «در سمرقند اشیای زیبایی ساخته می‌شود که آنها را از آنجا به شهرهای دیگر می‌برند؛ از آن جمله کاغذ سمرقندی است که نظیر آن فقط در چین دیده می‌شود.»

صاحب المسالك الممالك می‌گوید: «جمعی از اسرار از چین به سمرقند آوردند و در میان ایشان کسانی بودند که با صنعت ساخت کاغذ آشنایی داشتند و در آن شهر به این صنعت گماشته شدند. به تدریج تهیة کاغذ در سمرقند اهمیت یافت و آنجا بازار تجارت این متاع شد و شهرهای دیگر از سمرقند کاغذ وارد می‌کردند.»

بر ما معلوم نیست کتابی که ثعالبی و قزوینی از آن به عنوان المسالك الممالك یاد می‌کنند، تألیف کیست؛ زیرا در سه کتابی که امروز در دست داریم و عنوان آنها شبیه یا عین عنوان فوق است، یعنی المسالك الممالك اصطخری و المسالك الممالك ابن حوقل (که چاپ دوم آن به اسم صورة الأرض انتشار یافته) و المسالك و الممالك ابن خرداذبه - که هر سه در لیدن در مجموعه «کتابخانه کتب جغرافیای عربی» به چاپ رسیده - چنین مطلبی وجود ندارد. بنابراین باید گفت که ثعالبی و قزوینی مطلب فوق را از یکی دیگر از کتب قدیمه جغرافیا که عنوان المسالك الممالك داشته‌اند و نام عدّه زیادی از آنها در کتاب الفهرست ابن‌الندیم و کشف الظنون حاجی خلیفه ضبط است، نقل نموده‌اند.

در کتاب نهاية الأرب (ج ۱، ص ۳۵۴ از چاپ دارالکتب المصریة) نیز به کاغذ سمرقندی اشاره می‌شود و آن را از جمله مزایای این شهر می‌شمارد و عبارت او در این مورد عین عبارت ثعالبی در ثمار القلوب است و ابن لوردی نیز در کتاب خریده العجائب (ص ۲۳۱، چاپ

نوشتن بر روی پوست‌های نازک تا مدّت‌ها در مشرق و مغرب شایع بود و کتابخانه‌های مهمّ این بلاد، کتبی بر پوست نوشته به زبان‌های یونانی و لاتینی و آرامی و عبری و عربی و غیره داشتند.

کاغذ

کاغذ یا کاغذ کلمه‌ای است فارسی^۱ و شاید هم چینی باشد^۲ و ذکر این لغت یا «ورق» در کتب قدیمه عربی بسیار فراوان دیده می‌شود؛ ولی در باب ترتیب ساخت و موادی که کاغذ از آن‌ها ساخته می‌شده و اقسام آن در مآخذ کمتر اطلاعی می‌توان به دست آورد. راجع به این امور، اشارات و مطالب مختصری در کلام مؤلفان قدیم دیده می‌شود که از جمع‌آوری و تلفیق آنها با یکدیگر، می‌توان تا حدّی به تحقیق در تاریخ کاغذ در دوره تمدّن اسلامی دست یافت.

بعد از آن که طریقه ساخت کاغذ به دست آمد و مردم دیدند که آن جنسی سبک و نرم و نازک و حمل و نقل آن آسان است و مقدار زیاد آن را می‌توان در جای کمی گنجانند، به ساختن آن توجه بسیار کردند. در نتیجه تولید کاغذ در جهان کتابت فزونی گرفت و بر شمار نسخه‌ها و کتاب‌ها افزوده شد.

کاغذ سمرقندی

چنین شهرت دارد که چینی‌ها اوّل قومی بودند که به ساختن کاغذ توفیق یافتند و «کاغذ چینی» یکی از امتعه‌ای بوده است که تجار مسلمان آن را در طیّ مسافرت‌های دائمی خود از بلاد شرق اقصی به عنوان واردات به دیار خویش می‌برده‌اند.

رواج ساخت کاغذ در ممالک اسلامی، نتیجه یکی از جنگ‌هاست و نخستین شهر اسلامی که این صنعت در آنجا دایر شده، سمرقند است. مسلمانان سمرقند را - که از مشهورترین و بزرگ‌ترین شهرهای ماوراءالنهر است - در سال ۸۷ هجری (۷۰۴ میلادی) فتح کردند. ثعالبی (متوفی به سال ۴۲۹ ه/ ۱۰۳۷ م) در باب صنایعی که به شهرها و اماکن مختلفه منسوب است، می‌گوید: «یکی از ویژگی‌های سمرقند، کاغذهای آنجاست که به لطف لطیفی و زیبایی و نازکی، پس از رواج بازار قرطاس‌های مصری و پوستهایی را که سابقاً بر روی آنها می‌نوشتند، از رونق انداخته است. این نوع کاغذ جز در سمرقند و چین در جایی دیگر ساخته نمی‌شود.»

مؤلف کتاب المسالك و الممالك می‌گوید:

در میان اسیرانی که صالح بن زیاد در جنگ اطلح از چین به سمرقند آورد، کسانی بودند که در ساخت کاغذ مهارت داشتند. ایشان در سمرقند به ساختن کاغذ مشغول شدند؛ کم‌کم این صنعت در آنجا رونق گرفت و دوام کرد، تا آنجا که

۱. کتاب الألفاظ الفارسیة المعریة، ص ۱۳۶، چاپ بیروت ۱۹۰۸.

۲. ظاهرأ کاغذ کلمه‌ای سانسکریت است و به فارسی داخل شده است.

۳. ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب، ص ۴۳۱-۴۳۲، و لطائف المعارف ثعالبی، ص ۱۲۶، چاپ دی یونک، لیدن ۱۸۶۷ و تاریخ الهند بیرونی،

محمد شاهین، قاهره ۱۲۸۰ هجری) چنین آورده است.

کاغذ سمرقندی به علت خوبی و گرانی، مورد مثل بوده؛ چنان‌که ابوبکر خوارزمی در نامه‌ای به ابوالحسین علی بن دایه، با گلابه از دیر رسیدن نامه او، چنین می‌نویسد: «...ام‌الآن سمرقند بعدت علیه والکاغذ عزّ لدیه؟ فأنها اجهز الیه قوافل تحمل من الکاغذ او قاراً و يتصل منی الیه قطاراً قطاراً.»

سمعانی در کتاب الأنساب در نسبت «الکاغذی» می‌گوید که این نسبت به کسی داده می‌شود که کار او ساختن کاغذ تحریر یا فروش آن است و ساخت کاغذ در بلاد مشرق جز در سمرقند در جایی دیگر معمول نیست.^۲

یاقوت حموی (متوفی به سال ۶۲۶ هـ/ ۱۲۲۸ م) در شرح حال ابوالفضل جعفر بن فرات (معروف بابن حنزابه و متوفی به سال ۳۹۱ هـ/ ۱۰۰۰ م) می‌گوید: «این وزیر از سمرقند کاغذ وارد می‌کرد تا کتابت کنندگانی که برای کتابخانه او کتاب استنساخ می‌کردند، آنها را به کار ببرند.» محمد بن طاهر مقدسی می‌گوید: «در سمرقند مخصوصاً برای ابوالفضل وزیر کاغذ می‌ساختند و از مصر نیز هر سال مقداری کاغذ می‌آوردند. در کتابخانه او همیشه یک عده کاتب به کار استنساخ مشغول بودند، اتفاقاً یکی از ایشان از شغل خود استعفا کرد، ابوالفضل امر کرد تا به حساب او برسند و عذرش را بخواهند و صد دینار نیز اضافه به او بدهند. آن کاتب چون چنین دید، به شغل خود برگشت و از استعفا صرف نظر نمود.

همین محمد بن طاهر مقدسی از اسحاق بن ابراهیم بن سعید حبال نقل می‌کند: «ابونصر سجزی حافظ خدمت بیش از صد استاد رسیده و غیر از من کسی نمانده بود که وی محضر درسش را درک نکرده باشد. چون نزد من آمد قریب بیست جزء کتاب، تألیفات داشت و همه را بر کاغذهایی کهنه نوشته بود. از او پرسیدم که این کاغذها را از کجا آورده‌ای؟ گفت این از همان کاغذهایی است که از سمرقند برای ابوالفضل وزیر می‌آوردند. تصادفاً قسمتی از کتب کتابخانه او به دست من افتاد، من از میان آنها اوراقی که سفید بود جدا می‌کردم و مطالب خود را بر آنها می‌نویشتم و این آثار از آن‌جا حاصل شده است.»^۳

سیوطی از قول بعضی روایت می‌کند: «قراطیس سمرقند برای مردم مشرق همان حکم قراطیس مصر را برای اهل مغرب دارد.»^۴ و غرض او از قراطیس سمرقند همان کاغذ منسوب به آن‌جا است.

از آن‌جا که سمرقند از شهرهای ماوراءالنهر به شمار می‌رفته، شهرت کاغذ آن در سراسر بلاد پیچیده بود. به همین جهت بعضی از نویسندگان تمام ماوراءالنهر را از راه اغراق سرزمین ساخت کاغذ به قلم آورده، چنان‌که ابن حوقل در باب مردم این بلاد می‌گوید: «ایشان به ساخت کاغذی که از جهت خوبی و فراوانی در دنیا نظیر

ندارد، مشهور آفانند»^۵. همچنین اصطخری هم که مثل ابن حوقل از مردم قرن چهارم هجری است، نوشته است: «نوشادر و کاغذی که در ماوراءالنهر به دست می‌آید، در هیچ‌یک از شهرهای اسلام دیده نمی‌شود»^۶.

اقسام کاغذ

مسلمانان در ساخت کاغذ از پنبه و مواد نباتی دیگر استفاده می‌کردند و شکی نیست که اقسام کاغذ به نسبت موادی که در ساخت آن به کار می‌رفته، از لحاظ ضخامت، ظرافت و دوام و شفافیت و رنگ متنوع می‌شده است.

قدما می‌گفتند: «بهترین اقسام کاغذ آن است که سفید و درخشان و جادار و سنگین و قطع آن متناسب و دوام آن در مقابل گردش روزگار بیشتر باشد»^۷.

این ندیم از شش نوع کاغذی که در عهد او معروف بوده، سخن می‌راند و پس از ذکر موادی که قدما در نوشتن از آنها استفاده می‌کردند، می‌گوید: «کاغذ خراسانی را از کتاب می‌ساختند، به قولی در عهد بنی‌امیه ساخت آن معمول شده و به قولی در عصر بنی‌عبّاس، بعضی می‌گویند که ساخت آن قدیمی است، بعضی دیگر آن را ابتکاری جدید می‌دانند. عده‌ای برآنند که بعضی از هنرمندان چینی که به خراسان منتقل شده بودند، آن را به شیوه کاغذ چینی در خراسان ساخته‌اند. اما اقسام آن عبارتند از: سلیمانی، طلحی، نوحی، فرعونی، جعفری و طاهری»^۸.

این شش قسم، انواع کاغذی است که در اواخر قرن چهارم هجری در ممالک اسلامی رایج و مستعمل بوده است.

کاغذ سلیمانی به سلیمان بن راشد که در ایام هارون الرشید والی خراسان بود^۹ منسوب است. کاغذ طلحی به نام طلحة بن طاهر، دومین امیر از امرای طاهری است که از ۲۰۷ تا ۲۱۳ (۸۲۲-۸۲۸ میلادی) بر خراسان امارت می‌کرده است. کاغذ نوحی گویا به نام نوح سامانی

۱. رسائل ابی بکر خوارزمی ص ۲۵، چاپ مطبعة الجوائب، آستانه سال ۱۲۹۷.

۲. کتاب الانساب، ورق ۴۷۲ الف.

۳. معجم الادباء، ج ۲، صفحه ۴۱۲، چاپ مرگلیوث؛ حسن المحاضرة، ج ۲، ص ۱۷۳.

۴. حسن المحاضرة، ج ۲، ص ۱۷۳.

۵. صورة الارض، ابن حوقل، ج ۲، ص ۴۶۵.

۶. المسالك الممالک، اصطخری، ص ۲۸۷، چاپ دخویه، لیدن ۱۹۲۷.

۷. صبح الأعشى، ج ۲، ص ۴۷۶.

۸. الفهرست، ص ۱، چاپ لیبسیک و ص ۲۳، از چاپ مصر.

۹. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۷۴۰.

آن فقط در یکی از نسخه‌های خطی کتابخانه ما آمده « کاغذ صلحی » است.^۸

نوعی دیگر از کاغذ، که تعیین نام آن برای ما میسر نشد، کاغذی است که سمعانی در بیان ذکر ابوالحسین ناصر کاغذی (معروف به دهقان) از آن نام می‌برد و می‌گوید: «به این شخص یک قسم کاغذ منسوب است، که هیچ کس در خوبی ساخت و سفیدی و پاکی جنس هنوز نتوانسته است بر او سبقت گیرد»^۹.

از کاغذسازان مشهور، یکی هم ابوعلی کاغذی است که با سمعانی مؤلف کتاب الأنساب (متوفی به سال ۵۶۲ هـ / ۱۱۶۶ م) معاصر بوده است.

هلال بن محسن صابی (متوفی به سال ۴۸۸ هـ / ۱۰۵۶ م) فصلی نوشته است در باب کاغذهایی که بر روی آنها به خلفا نامه می‌نوشته‌اند یا خلفا بر آنها تحریر می‌کرده‌اند. از جمله می‌گوید:

از قدیم عادت بر این جاری بود که نامه‌های دولتی را بر کاغذهای پهن مصری بنویسند؛ اما پس از آن که آوردن آنها مشکل و وجود آنها نایاب شد، به جای آن، کاغذ پهن شیطانی را اختیار نمودند و از آن در کار نوشتن قرار نامه و احکام حکومت و القاب استفاده می‌کردند. همچنان که مکاتبه با متنفذان و امرای دوردست یا بالعکس بر روی همین کاغذ انجام می‌شد. ولی در تویعاتی که وزیر خلیفه از دربار صادر می‌کرد، نیمه کاغذی زیادتر به کار می‌بردند.^{۱۰}

از گذشته‌های دور، کتابخانه‌های بزرگ برای استنساخ، اقسام مختلفی از کاغذ داشتند که بعضی از انواع آن بسیار نفیس بود؛ مثلاً یاقوت حموی در شرح حال خوشنویس معروف ابن البواب (متوفی به سال ۴۱۳ هـ / ۱۰۲۲ م) در ذکر کتابخانه بهاءالدوله

تسمیه شده است، اما آیا نوح اول (۳۳۱ - ۳۴۳ هـ / ۹۴۷ - ۹۵۴ م) یا نوح دوم (۳۶۶ - ۳۸۷ هـ / ۹۷۶ - ۹۹۷ م)، مشخص نیست.

کاغذ فرعونى نوعی از کاغذ بوده که حتی در مصر هم با کاغذ پاپیروسى در رقابت بوده است و قدیم‌ترین نوشته عربی که بر روی این قسم کاغذ نوشته شده، به حدود سال ۱۸۰ الی ۲۰۰ هجری (۷۹۶ - ۸۱۵ م)^۱ باز می‌گردد.

استعمال کاغذ فرعونى تا چند سال بعد از این تاریخ هم معمول بوده است؛ چنان‌که در شرح حال شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا (متوفی به سال ۴۲۸ هـ / ۱۰۳۶ م)، یکی از شاگردان او می‌گوید:

شیخ‌الرئیس از من خواست تا برای او کاغذ سفید حاضر کنم و چون آوردم پاره‌هایی از آن برید و من پنج پاره از آنها را به یکدیگر پیوستم، هر کدام از آنها ده ورق بود، به اندازه یک چهارم کاغذ فرعونى^۲.

و اما کاغذ جعفرى منسوب است به جعفر برمکی که در سال ۱۸۷ (۸۰۲ م) هنگام افول کوكب اقبال برامکه به قتل رسیده است. کاغذ طاهرى نیز به طاهر دوم از امرای طاهرى خراسان (۲۳۰ - ۲۴۸ هـ / ۸۴۴ - ۸۶۲ م) منسوب است.

یاقوت از دو نوع کاغذ دیگر، یکی کاغذ جیهانی^۳ و دیگری کاغذ مأمونی^۴، یاد می‌کند؛ که گویا اولی به شهر جیهان (یکی از بلاد خراسان) و دیگری به مأمون خلیفه (۱۹۸ - ۲۱۸ هـ / ۸۱۳ - ۸۶۲ م) منسوب باشد.

سمعانی به نوعی دیگر از کاغذ به نام کاغذ منصورى اشاره می‌کند و می‌گوید: «از کسانی که به نسبت کاغذی شهرت کرده‌اند، یکی هم ابوالفضل منصور بن نصر بن عبدالرحیم کاغذی است از مردم سمرقند؛ و کاغذ منصورى که در خراسان مشهور شده، به این شخص منسوب است که به سال ۴۲۳ در سمرقند وفات یافت»^۵.

کاغذ منصورى در تمام بلاد اسلامی شهرت داشت و در نقاطی مانند عراق و مصر طرز ساخت آن را آموخته بودند.

غیر از این کاغذ منصورى که ذکر آن گذشت، از کاغذ منصورى دیگری نیز در کتب قدیمه ذکر دیده می‌شود و معلوم نیست که آن به کدام منصور منسوب بوده است. چنان‌که بعضی از مورخان نوشته‌اند: «ابوالحسن بن الفرات وزیر (متوفی به سال ۳۱۲ هـ / ۹۲۴ م) را عادت بر آن جاری بود که هیچ کس را در شب نمی‌گذاشت از خانه او برون برود، مگر آن که به او شمعى و درجى منصورى ببخشد»^۶.

غرض از «درج منصورى» یک دسته کاغذ بود که آن را در هم می‌پیچیدند و از آن در نوشتن نامه و دیگر امور نگارشی استفاده می‌کردند.^۷

قسمی دیگر از کاغذ که ما علت انتساب آن را ندانستیم و ذکر

۱. دائرةالمعارف اسلامی، در ماده « کاغذ ».

۲. عیون الانباء فی طبقات الاطباء، تألیف ابن ابی اصیبعه، ج ۲، ص ۸.

۳. معجم البلدان، ج ۲، ص ۹۵، چاپ لیبسیک.

۴. معجم الادباء ج ۶، ص ۲۸۵.

۵. انساب سمعانی، ورق ۴۷۲ الف.

۶. کتاب تحفة الامراء فی تاریخ الوزراء، تألیف هلال صابی، ص ۶۳، چاپ آمد روز در بیروت به سال ۱۹۰۴ میلادی.

۷. معجم الادباء، ج ۱، ص ۳۴۲.

۸. کتاب فضل القلم والخط واعمال المداد، نسخه خطی کتابخانه ما، ورق ۴۶ الف، شاید این همان « کاغذ طلحی » باشد که ذکر آن پیش‌تر گذشت (یادگار).

۹. کتاب الانساب، ورق ۴۷۲ الف.

۱۰. کتاب رسوم دارالخلافه، تألیف صابی، ص ۱۷۸، نسخه خطی، این نسخه را برادرم میخائیل عواد مورد تحقیق قرار داده و برای چاپ حاضر کرده است.

دیلمی چنین می‌گوید:

«مؤلف کتاب المفاوضة گوید که ابوالحسن علی بن هلال (معروف به ابن البواب) مرا گفت که در شیراز عهده‌دار اداره کتابخانه بهاء‌الدوله، پسر عضدالدوله بودم، این کتابخانه به من سپرده بود و به سرپرستی آن اشتغال داشتم. روزی در میان کتب پراکنده، نسخه‌ای دیدم در جلدی سیاه، چون آن را گشودم دیدم یکی از سی جزء قرآن است به خط ابوعلی بن مقله. از دیدن آن در عجب آمدم و آن را به کناری گذاشتم و پس از تفحص در میان سایر کتاب‌ها بیست و نه جزء آن را به دست آوردم. ولی هرچه جست و جو کردم، به یافتن جزء سی‌ام آن توفیق نیافتم و یقین کردم که کتاب ناقص است. این اجزاء بیست و نه گانه را از سایر کتاب‌ها جدا کردم و به خدمت بهاء‌الدوله رفتم و گفتم که مردی به دادخواهی آمده است و حاجتی دارد که برآوردن آن مستلزم زحمتی نیست. یعنی می‌خواهد که ابوعلی موفق وزیر او را در نزاعی که با خصم خود دارد یاری نماید و می‌گوید که اگر امیر این حاجت مرا برآورد، هدیه گرانبهایی را که همراه آورده‌ام، به حضورش تقدیم خواهم کرد. گفت این هدیه چیست؟ گفتم قرآنی به خط ابوعلی بن مقله. گفت او را پیش آر تا هر حاجتی دارد، برآورم. من اجزای قرآن را به خدمتش آوردم. یکی از آنها را گرفت و پس از ملاحظه گفت در کتابخانه ما نظیر همین قرآن وجود داشته ولی مفقود شده است. گفتم این همان قرآن است، سپس داستان جمع‌آوری آن را برای او نقل کردم و گفتم که به چه وضع افتاده بود و یک جزء آن ناقص است. بهاء‌الدوله به من گفت که آن جزء را بنویس و نسخه را تمام کن. گفتم اطاعت می‌کنم، ولی به یک شرط، و آن این که اگر نوشتم و امیر آن را نتوانست در میان اجزای دیگر مشخص کند، خلعتی با صد دینار به من به عنوان انعام عطا فرماید. بهاء‌الدوله این شرط را پذیرفت. من اجزای قرآن را از او گرفتم و به خانه آمدم. بعد به کتابخانه رفتم و کاغذهای کهنه را زیر و رو کردم، تا کاغذی که به کاغذ نسخه قرآن شباهت داشت، پیدا کردم. در آن میان اقسام کاغذ سمرقندی و چینی کهنه که همه ظریف و عجیب بودند، وجود داشت. کاغذی را که پسندیدم برداشتم و جزء ناقص را بر آن نوشتم و تذهیب کردم و به تذهیب آن صورت کهنگی دادم. پس جلد یکی از کتاب‌های کتابخانه را کندم و آن را در آن قرار دادم و جلد دیگری به جای آن نهادم و آن را نیز کهنه کردم. این سرگذشت از خاطر بهاء‌الدوله رفت و سالی بر این مقدمه گذشت تا آن که روزی ذکر ابوعلی بن مقله به میان آمد. بهاء‌الدوله به تناسب به من گفت که آیا آن جزء از قرآن را نوشتی؟ گفتم آری. گفت بیاور تا ببینم. من تمام اجزای سی‌گانه قرآن را به حضور آوردم، جزء جزء همه را ورق زد و نتوانست آن جزئی را که به خط من بود، تشخیص دهد. به من گفت

پس آن جزئی که به خط توست، کدام است؟ گفتم اگر چشم امیر تشخیص می‌دهد؟ پس چرا آن را نمی‌شناسد؟ این قرآن به تمامی خط ابن مقله است و باید این راز بین ما نهان بماند. گفت به همین شکل خواهد ماند. بهاء‌الدوله قرآن را در محلی نزدیک خوابگاه خود نگاه داشت و به کتابخانه برنگرداند. اما خلعت و دینارها را که اعطای آن به من وعده شده بود، هر قدر من در مطالبه اصرار ورزیدم، بهاء‌الدوله به وعده و مفاطله گذراند، تا آن که پس از یأس از این بابت، روزی به او گفتم که در کتابخانه کاغذ سفید چینی و کاغذ کهنه بریده و دست نخورده زیاد است؛ اگر امیر اجازه دهد من آن کاغذهای بریده را به جای خلعت و دینار معهود به خانه ببرم. گفت برو و آنها را ببر. من هم به کتابخانه رفتم و هرچه از این نوع در کتابخانه بود، برگرفتم و به خانه بردم و سال‌ها بر روی آنها می‌نوشتم^۱.

ساخت کاغذ در عراق

اگر چه شهرت کاغذ سمرقندی عالم را فراگرفت و سایر شهرها اقسام کاغذ را از این شهر وارد می‌کردند، لیکن این وضع مدتی مدید دوام نیاورد. بنابر آنچه از کتب تاریخی استنباط می‌شود، ساخت کاغذ پس از چندی از محل نخستین آن که سمرقند بود، به سایر بلاد اسلامی منتقل گردید و بغداد اولین این شهرها بود.

ابن خلدون در مقدمه تاریخ خود (ص ۲۰۶، طبع بولاق، ۱۲۷۴ هجری) تحت عنوان «صناعة الورق» در این باب اطلاعاتی گرانبها به دست می‌دهد و می‌گوید: «در بدو اسلام به علت کم بودن عدد تألیفات و مکاتبات دولتی و قبالات و پایین بودن سطح هزینه‌ها، اسناد کتبی را - چه در استنساخ کتب و چه در مکاتیب دولتی و فرمان‌های تیول و قبالات - بر روی پوست‌های نازکی می‌نوشتند که قبلاً آن‌ها را برای این مصرف آماده ساخته بودند و پوست نازک را به علت استحکام آن و از آن جهت که تصرف در مکتوباتی که بر پوست می‌شد، مشکل بود، برای این کار اختیار کرده بودند. اما پس از آن که تألیف و تدوین افزایش فوق‌العاده پیدا کرد و مکاتبات دولتی و قبالات زیاد شد، پوست برای این کار کم آمد. ناچار فضل بن یحیی به ساخت کاغذ امر داد و بعد از آن مکاتبات دولتی و قبالات را بر روی آن نوشتند و مردم از آن پس برای نوشته‌های دولتی و علمی اوراق کاغذ را اختیار کردند و تا آن جا که ممکن بود، کار ساخت آن را ترقی دادند.»

بنابراین شرح، فضل بن یحیی که از بزرگان وزرای عباسی است، نخستین کسی بوده که در بغداد کارخانه کاغذسازی را به وجود آورده و چون فضل در سال ۱۴۷ هجری متولد و در سال

و دارالقرز است که به هم متصلند و در پشت خرابه‌های بغداد حکم آبادی مستقلی را پیدا کرده‌اند و در روزگار ما در آنجا ساختن کاغذ معمول است.»

قلقشندی در باب نفاست کاغذ بغدادی مبالغه می‌کند و می‌گوید: «عالی‌ترین جنس کاغذ که ما دیده‌ایم کاغذ بغدادی است که با وجود کلفتی نرم و کناره آن لطیف و اجزای آن متناسب و قطع آن بسیار بزرگ است و بر روی آن غالباً به جز نسخ قرآن شریف چیز دیگری نمی‌نویسند. ولی گاهی هم منشیان مراسلات ایلخانان را بر آن اوراق تحریر می‌کنند.»^۳

سابقاً موقعی که از اقسام کاغذ گفت و گو می‌کردیم، اشاره‌ای نیز به درج منصوری کردیم و گفتیم هر کس شب هنگام از خانه ابوالحسن بن الفرات وزیر بیرون می‌رفت، از آن درج به وی خشیده می‌شد.

ابن الطقطقی مؤلف کتاب الفخری^۴ این قصه را به شکلی دیگر نقل می‌کند و ما روایت این مورخ را از آن جهت که از کثرت کاغذ در بغداد در آن ایام حکایت می‌نماید، برای مزید فایده می‌آوریم:

وی می‌گوید: «هر وقت ابن الفرات به وزارت می‌رسید، شمع و برف و کاغذ به عدت افزونی تقاضا، گران قیمت و نایاب می‌شد؛ زیرا هر کس در هر مقام که بود، چون به منزل او وارد می‌شد، در هر یک از فصول سه گانه باید برف آب بیاشامد و چون بیرون می‌رفت چه بزرگ باشد چه خرد، باید شمع بزرگ پاکیزه‌ای در اختیار او بگذارند و در منزل او خانه‌ای بود به نام کاغذخانه و هر کس به هر قدر کاغذ احتیاج داشت، به آنجا می‌رفت و به قدر نیازمندی خود از آن برمی‌گرفت.»

اگر چه در این نوشته الفخری لفظ کاغذ آمده لیکن صابی در کتاب تاریخ الوزراء (ص ۱۹۵) آن را به لفظ قرطاس نقل می‌کند و می‌گوید: «در کنار منزل ابن الفرات، سبدچه‌های بسیار بود پر از اشیاء، برای کسانی که محتاجند و برای خرید آنها پولی ندارند؛ از آن جمله قطعاتی بود از قرطاس به قطع نصف یا ثلث.»

در باب میزان پولی که در ماه، هزینه کاغذ در ایام معتضد خلیفه (۲۷۹ - ۲۸۹ هـ / ۸۹۲ - ۹۰۲ م) می‌شده است، از گفته صابی که در

۱۹۳ هجری (۷۶۴ - ۸۰۸ میلادی) وفات یافته است، پس ورود کاغذ به بغداد با آخرین دهه‌های قرن دوم هجری مقارن بوده است.

ساخت کاغذ در بغداد به سرعت ترقی کرد و قرین کمال شد، چنان‌که جعفر بن یحیی برمکی برادر فضل مذکور کمی بعد دستور داد تا در دواوین دولتی کاغذ را به جای پوست به کار ببرند.

قلقشندی در باب شروع استعمال و ساخت کاغذ در عراق می‌گوید: «در ابتدا رأی صحابه بر آن قرار گرفت که قرآن را به عدت دوام پوست بر روی آن بنویسند؛ شاید هم این تصمیم بر اثر آن بوده است که فقط این جنس را در آن وقت موجود داشتند. این رسم جاری بود تا آن‌که هارون الرشید به خلافت نشست. از زمان او به بعد استفاده از کاغذ رو به فزونی گذاشت و ساخت آن بین مردم معمول گردید. این خلیفه دستور داد تا بر کاغذ تحریر کنند؛ زیرا نوشته‌هایی که بر کاغذ بود، کمتر امکان محو و تزویر در آنها می‌رفت و اگر می‌خواستند که عبارتی را بر روی آن محو نمایند، کاغذ خراب و دستبرد تقلب‌کننده واضح می‌گردید. از این تاریخ به بعد استفاده از کاغذ از بغداد به سایر نواحی نیز منتقل گشت و بلاد دور و نزدیک آن را پذیرفتند تا به صورت امروزی در آمد.»^۱

ساخت کاغذ در قرن چهارم هجری در بغداد کاملاً رایج بود و کارخانه‌های ساخت و دکان‌های فروش آن متعدد بود.

صولی می‌گوید: «در ذی القعدة سال ۳۳۲ هجری (۹۴۳ م) در محله کرخ بغداد، حریق بزرگ روی داد و ابتدای آن از طاق بازار ماهی فروشان بود و از آنجا به دکان‌های کاغذفروشی و کفش فروشی سرایت نمود.»^۲

یاقوت نیز در معجم البلدان (در ماده دار القز) به ساخت کاغذ در بغداد در عهد خود (قرن هفتم هجری) اشاره می‌کند و می‌گوید: «دارالقز محله بزرگی است در بغداد به جانب صحرا که امروز از مرکز شهر تا آنجا یک فرسنگ است؛ ولی اکنون تمام اطراف آن ویران و جز چهار محله پیوسته به یکدیگر چیزی دیگر از آن به جا نیست. این چهار محله، دار القز و محله عتابین (کسانی که پارچه مخطط عتابی می‌بافته‌اند.) و محله نصریه و چهارسوق هستند. بقیه محله‌ها به صورت تل‌هایی درآمده و در این نقطه است که امروز کاغذ می‌سازند.»

ابن عبدالحق، مؤلف کتاب مراصد الاطلاع (متوفی به سال ۷۳۹ هـ / ۱۳۳۸ م) می‌گوید: «محله دار القز در طرف مغرب بغداد قرار داشته است.»

یاقوت سپس در ماده چهار سوج می‌گوید: «این ناحیه از محله‌های بغداد است، مقابل محله حریبه؛ اما محله‌های اطراف آن ویران شده و آنچه از آن مانده است، همان محله‌های نصریه



۱. صبح الاعشى، ج ۲، ص ۴۷۵ - ۴۷۶.

۲. اخبار الرازي بالله و المتقى لله از کتاب الاوراق صولى، ص ۲۶۰، چاپ قاهره ۱۹۳۵.

۳. صبح الاعشى، ج ۲، ص ۴۷۶.

۴. کتاب الفخرى، ص ۳۱۲، چاپ اهلوارد در گوتا، سال ۱۸۶۰.

۵. ابوعلی مسکویه در تجارب الامم، ج ۱، ص ۱۲۰، چاپ آمد روز به گرانی این سه جنس اشاره می‌کند.

شرح حال احمدبن محمد طائی آورده، مطلب زیر استنباط می‌شود: صابی در ترجمه زندگانی این شخص و شرح کارهایی که بر عهده او بوده و اموالی را که باید روزانه به بیت‌المال پردازد و از آن جمله قیمت کاغذ بوده، چنین می‌نویسد:

خرج منشیان بزرگ و اعضای دیوان‌ها و خزانه‌داران و دربانان و مدیران و دستیاران و سایر بستگان دیوان‌ها و قیمت صحیفه‌ها و قرطاس‌ها و کاغذها و ... در ماه، ۴۷۰۰ دینار و در روز ۱۶۵ دینار و دو ثلث بوده است.^۱

ساخت کاغذ در شهرهای شام

بعد از آن‌که دایره ساخت کاغذ در عراق توسعه یافت، این صنعت از آن‌جا به شهرهای شام نیز رفت؛ در نتیجه در این شهرها کارخانه‌های مختلف برای تهیه اقسام نفیسی از کاغذ به وجود آمد و در این راه طرابلس شام بر سایر بلاد این سرزمین پیشی گرفت.

حکیم ناصر خسرو در سال ۴۳۸ (۱۰۴۷ میلادی) این شهر را دیده، در باب کاغذی که آن‌جا ساخته می‌شود، در سفرنامه خود آورده است: «آن در نیکویی و زیبایی مثل کاغذ سمرقندی، بلکه بهتر از آنست»^۲.

اگر این صنعت در طرابلس به درجه کمال نرسیده بود، البته هیچ‌وقت نظر این جهانگرد ایرانی را به این درجه جلب نمی‌نمود. دیگر از شهرهای شام که صنعت کاغذ در آن‌جا، در قرن چهارم هجری، رونق داشته، طبریه است. بشاری مقدسی به این نکته اشاره کرده است.^۳

اما دمشق که بزرگ‌ترین بلاد شام است، از قدیم به تولید کاغذ مشهور بوده است، حتی مؤرخان یونانی نیز این مطلب را یادآور شده‌اند.^۴

نزد مؤرخان اسلامی نیز کاغذ دمشق به خوبی شهرت داشته است، چنان‌که ابوالبقاء بدری از مردم قرن نهم هجری می‌گوید: «در دمشق ساخت قرطاس معمول است و آن به علت صیقل نیکو و پاکی اجزا، ممتاز به شمار می‌رود»^۵. در این عبارت غرض از قرطاس همان کاغذ است.

تجارت کاغذ دمشق تا مدتی رواج بسیار داشت و ممالک اروپای شرقی کاغذ خود را مستقیماً از ممالک شرق نزدیک می‌خریدند و کلمه (Chatra Damascina) در السنه اروپایی - که به معنی کاغذ دمشق است - گواه این مطلب است.^۶

علامه محمد کرد علی بک در کتاب الخطط الشام (ج ۴، ص ۲۴۳) کاغذ شامی را به خوبی وصف کرده و ما به مناسبت، قسمتی از آن توصیف را در این‌جا می‌آوریم:

کاغذ را در شام به اشکال مختلف در زیر اسباب‌های فشار کوچکی می‌ساختند و ماده اصلی آن پارچه‌های کهنه یا حریر بود. در سال ۷۰۶ میلادی، مردی که یوسف بن عمرو نام داشت به جای پنبه که از آن کاغذ دمشق می‌ساختند، حریر را به کار برد و در موزه دارالکتب العربیه در دمشق نوشته‌ای است به تاریخ سال ۲۶۶ هجری بر کاغذی که ظاهراً همان کاغذ دمشق است و آن که قدیمی‌ترین نوشته عربی است، هنوز در شام همچنان استوار و بی‌عیب مانده است. محمد کرد علی بک سپس در همان کتاب (ج ۴ ص ۲۴۴) رشته کلام را به ساخت کاغذ در حلب می‌کشد و می‌گوید:

یکی از علمای حلب برای من نقل کرد که در حلب نیز کاغذ می‌ساختند و یکی از محله‌های آن که در آن کارخانه‌های کاغذی وجود داشته، هنوز به اسم وراقه (کارخانه کاغذسازی) معروف است و کاغذ حلبی که به استحکام و صیقل داشتن ممتاز بوده هنوز هم پیش ما به خوبی مثل است. غیر از شهرهایی که برشمردیم، بعضی دیگر از بلاد شام مانند حماة و منبج به ساخت کاغذ و داشتن کارخانه‌هایی برای این کار مشهور بوده‌اند.^۷

قلقشندی بعد از شرح کاغذ بغدادی، در باب کاغذ شامی می‌گوید: جنس آن از کاغذ بغدادی پست‌تر است و دو نوع از آن مشهور است: یکی نوع حموی که از جهت قطع کوچک‌تر از کاغذ بغدادی است و نوعی دیگر که از جهت جنس پایین‌تر از کاغذ بغدادی است، به نوع شامی معروف است و قطع آن حتی از قطع حموی نیز کوچک‌تر می‌باشد.^۸

از آن‌چه گذشت، وضعیت ساخت کاغذ در شام معلوم شد و دانستیم که در اوایل قرن نهم هجری چه شهرهایی در این سرزمین کارخانه کاغذسازی داشته است.

ساخت کاغذ در مملکت مصر

باید دانست که ساخت کاغذ در ممالک اسلامی به عراق و شام

۱. تاریخ الوزراء، ص ۲۰-۲۱.

۲. سفرنامه ناصر خسرو، ص ۱۳، ترجمه عربی یحیی الخشاب؛ قاهره ۱۹۴۵.

۳. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ص ۸، چاپ دخویه، لیدن ۱۹۰۶.

۴. الاسلام والحضارة، تألیف محمد کرد علی، ج ۱، ص ۲۱۵.

۵. نزهة الأنام فی محاسن الشام، تألیف بدری، ص ۳۶۳، چاپ قاهره ۱۳۴۱.

۶. الاسلام والحضارة العربیة، تألیف محمد کرد علی بک، ج ۱، ص ۲۱۵.

۷. خطط الشام، ج ۴، ص ۲۴۳.

۸. صبح الاعشی، ج ۲، ص ۴۷۶.

در باب کاغذ ساخت این شهر راه مبالغه رفته‌اند؛ چنان‌که شریف ادریسی می‌گوید: «کاغذی که در این شهر ساخته می‌شود، در دنیا نظیر ندارد»^۲. و یاقوی می‌گوید: «کاغذ شاطبه بسیار خوب است و این متاع را از آنجا به سایر شهرهای اندلس می‌برند»^۴.

مقری (متوفی به سال ۱۰۴۱ هـ / ۱۶۳۲ م) مرده به کاغذ نوع منصور در اندلس اشاره می‌کند^۵ و ما چنان‌که گذشت، در شمردن اقسام کاغذ از این قسم نیز یاد کردیم.

اما کاغذی که در بلاد مغرب ساخته می‌شد، به نظر قلقشندی، نامرغوب بوده است. وی بعد از وصف اقسام کاغذهای عراقی و شامی می‌گوید: «این اقسام، پست‌تر از کاغذی است که در بلاد مغرب و فرنگ می‌سازند و آن جنس بسیار پستی است که زود می‌پوسد و دوامی ندارد. به همین جهت قرآن‌ها را، برای آن‌که بیشتر دوام کند، همچون آیام قدیم بر پوست می‌نویسند»^۶.

ساخت کاغذ در ایران

ساخت کاغذ در ایران چنان‌که شایسته بوده، در قرون اول اسلام، رواجی نیافته است. در صورتی که باید صنعت کاغذسازی پیش از آن‌که از سمرقند به بغداد منتقل شود، در ایران معمول گردد. ولی از اطلاعات تاریخی چیزی در این خصوص استنباط نمی‌گردد؛ فقط در قرون متأخر این صنعت در ایران رواج یافته است.

از مشهورترین شهرهای ایران که در ساخت کاغذ شهرت داشته، شهر خونج یا خونه بوده است. یاقوت، در اوایل قرن هفتم هجری، در خصوص این آبادی می‌گوید: «نام امروزی آن کاغذ کنان یعنی مسکن کاغذسازان است و آن در دو روز فاصله از زنجان واقع شده»^۷.

اندازه قطع‌های کاغذ

خوانندگان کتاب‌های عربی گذشتگان، هنگام مطالعه، به الفاظی راجع به حجم کاغذ برمی‌خورند که آنها را در نمی‌یابند. قطع کاغذ پیش قدمای به نسبت مقصودی که در اختیار اوراق داشته‌اند، فرق می‌کرده است. به علاوه در هر شهری که کارخانه کاغذسازی داشته، رسمی ویژه حکمفرما بوده است.

۱. صبح الاعشى، ج ۲، ص ۴۷۶-۴۷۷.

۲. الاسلام والحضارة العربیه، ج ۱، ص ۲۶۳.

۳. مختصر نزهة المشتاق ادریسی، ص ۱۶۸، چاپ رم، ۱۵۹۳ میلادی.

۴. معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۳۵، چاپ و ستفولد و خریدة العجائب ص ۳۸.

۵. نفع الطیب، ج ۱، ص ۶۹۴، چاپ دزی.

۶. صبح الاعشى، ج ۲، ص ۴۷۷.

۷. معجم البلدان، ج ۳، ص ۵۰۰.

منحصر نماند؛ بلکه از آن دو سرزمین به وادی نیل رسید و به تدریج در بلاد این ناحیه کارخانه‌های کاغذسازی رونق گرفت و مقدار محصول آن‌ها رو به فزونی گذاشت.

مقریزی (متوفی به سال ۸۴۵ هـ / ۱۴۴۱ م) در کتاب خطط (صفحه ۷۷ از جلد دوم، چاپ مطبعة النيل، قاهره، ۱۳۲۵ هـ) ذکر ناحیه بنی ریه بن عمرو در فسطاط می‌گوید: «امروز در این نقطه، کارخانه‌هایی هست که به تهیه کاغذ اشتغال دارند».

وی در جایی دیگر از همان کتاب (ج ۲، ص ۱۸۹) می‌گوید: «ساخت کاغذ منصور در مصر انحصار به شهر فسطاط دارد و کارخانه‌هایی که برای این کار در این شهر هست، در قاهره نیست». باز در جایی دیگر از همان کتاب (ج ۳، ص ۳۷) از «خان کاغذسازان» گزارش می‌دهد و چنین برمی‌آید که در آن «خان» نیز جمعی به ساختن کاغذ مشغول بوده‌اند.

قلقشندی هم از ذکر کاغذ مصری غفلت نکرده، بلکه بعد از معرفی کاغذ عراقی و شامی می‌گوید:

از این دو قسم پست‌تر کاغذ مصری است و آن بر دو قطع است: قطع منصور و قطع عادی. منصور از جهت قطع از نوع عادی بزرگ‌تر است و کمتر اتفاق می‌افتد که هر دو روی آن را صیقلی کنند؛ در صورتی که نوع عادی را از هر دو طرف صیقلی می‌نمایند و آن را در اصطلاح کاغذسازان «مصلوح» می‌گویند. نوع دیگر کاغذ مصری دو درجه داشت: یکی عالی و دیگری متوسط. نوعی دیگر هم بود معروف به «قوی» به قطع کوچک و کلفت و زبر و ناصاف که در کتابت نمی‌شد از آن فایده‌ای برداشت. به همین جهت آن را برای پیچیدن حلوا و عطر و غیره به کار می‌بردند!

ساخت کاغذ در مغرب و اندلس

صنعت ساخت کاغذ متدرجاً از مشرق زمین یعنی از عراق و شام و مصر به بلاد مغرب منتقل گردید و در جزیره صقلیه (سیسیل) و مراکش و اندلس جهت این عمل کارخانه‌هایی ایجاد شد و از همین نواحی بود که صنعت ساخت کاغذ به شهرهای دیگر اروپا رفت. این نکته‌ای است که در تاریخ صنعت کاغذ نزد اروپائیان معروف است؛ مثلاً در جزیره صقلیه کارخانه‌هایی بود که مسلمانان در آنها به ساخت کاغذ می‌پرداختند و از آنجا این صنعت به شبه جزیره ایتالیا منتقل گردید.^۲

از شهرهای اندلس که مردم آن در ساختن کاغذ کمال مهارت را پیدا کرده و به این فن مشهور بودند، شهر شاطبه، شهرهای بزرگ شرقی این سرزمین در مشرق قرطبه است و مؤلفان کتب جغرافیا همه

قلقشندی در این باب مطالبی می‌گوید که قسمتی از آن چنین است: محمد بن عمر مدائنی در کتاب القلم و الدواة گفته که خلفا از عهد معاویه بن ابی سفیان معمولاً در کتابت قرطاس را بر سایر مواد ترجیح می‌دادند. نوشته‌های خلفا را بر کاغذی که به قطع دو و ثلث طومار بود، می‌نوشتند در صورتی که مکاتیب امرا بر روی کاغذی به قطع نصف طومار بود و نوشته‌های حکام و منشیان بر کاغذی به قطع ثلث آن و از آن تجار و امثال ایشان بر قطع ربعی و از آن حسابداران و مساحان بر قطع سدسی. پس قطع‌های معمول کاغذ در قدیم دو ثلثی و نصفی و ثلثی و ربعی و سدسی بوده و غرض از طومار یک ورق کاغذ تمام است که در عهد ما به آن «فرخه» می‌گویند و ظاهراً غرض از آن همان قطع بغدادی است که آن را بر خلاف قطع شامی می‌شد به قطع‌های مذکور منقسم ساخت؛ به ویژه که بغداد در آن ایام دار الخلافه بود و به همین جهت علاوه بر آن که کاغذ آن محاسن بسیار داشت، جز آن کاغذ دیگری را میزان اندازه قرار نمی‌دادند.^۲

قلقشندی از نه قسم قطع کاغذ که در عهد او در مملکت مصر در دیوان سلاطین آن سرزمین معمول بوده، چنین سخن می‌راند:

الف. قطع بغدادی کامل به اندازه قطع یک ورق بغدادی تمام یعنی به اندازه یک ذراعی که مصری‌ها با آن پارچه ذرع می‌کنند و طول آن یک ذراع و نیم بود؛ به همان اندازه ذراع مذکور.

ب. قطع بغدادی ناقص: عرض آن به اندازه چهار انگشت بسته از عرض قطع بغدادی کامل کمتر بود.

ج. قطع دو ثلثی از کاغذ مصری: به قطع دو ثلث از یک طومار منصوری کامل به عرض دو ثلث ذراع.

د. قطع نصفی: به قطع نصف طومار منصوری و به عرض یک ذراع. ه. قطع ثلثی: ثلث طومار منصوری به عرض یک ثلث ذراع.

و. قطع معروف به منصوری: به اندازه ربع ذراع. ز. قطع کوچک یا قطع عادی: به عرض شش یک ذراع.

ح. قطع شامی کامل: عرض آن به اندازه یک طومار شامی در طول آن.

ط. قطع کوچک: به عرض سه انگشت برهم نهاده معروف به کاغذ کبوتری و آن نوعی بوده است از کاغذ بسیار نازک شامی که «مطلقات» و کاغذهایی را که بر بال کبوتر می‌فرستادند بر آن می‌نوشتند.

اما قطع‌هایی که در زمان قلقشندی در شهرهای شام معمول بوده، زیاده از چهار قسم نیست و تمام آنها را هم از جنس کاغذ شامی اختیار می‌کردند:

الف. قطع شامی کامل: عرض آن به اندازه طول یک طومار

شامی تمام.

ب. قطع نصفی حموی: عرض آن به اندازه نصف طومار حموی و طول آن طول یک طومار.

ج. قطع عادی شامی: به عرض شش یک طومار و به طول یک طومار یا کمتر.

د. قطع کبوتری: که ذکر آن گذشت.

کتاب‌هایی که قدما در باب ساخت کاغذ نوشته‌اند

کتاب‌هایی که قدما در باب ساخت کاغذ و مواد سازنده و اولیه آن نوشته‌اند، بسیار اندک است. این قلت به علت از دست رفتن شمار بسیاری از کتب قدماست و دیگر به سبب آن که مسلمانان کمتر به مسائل مربوط به اقسام پیشه و هنر اعتنا داشته‌اند.

با این حال ما پس از تفحص بسیار، به برخی از این دست تألیفات برخورده‌ایم که در ذیل به آنها اشاره می‌کنیم.

در کتابخانه ما نسخه‌ای خطی هست به خطی تازه در ۵۳ برگ با عنوان کتاب فضل القلم والخط والمداد ولی از مؤلف آن اطلاعی نداریم.

این کتاب به چندین باب تقسیم می‌شود. در باب یازدهم (باب آخر) طرز ساختن کاغذ و صیقلی کردن آن و اقسام قلم آمده است و آنچه در این باب در خصوص کاغذ آمده، در چهار صفحه است.

در کتابخانه ملی مصر رساله‌ای است خطی با عنوان صناعة الورق واللیق والحبر تألیف محمود خلیفه (پسر سلیمان بن عبدالرحمن بن مصطفی افندی) در چهار برگ؛ تاریخ کتابت آن سال ۱۱۳۹ هجری (۱۷۲۷ میلادی) است.^۳

در کتابخانه آصفیه هندوستان نیز نسخه‌ای خطی به شماره ۲۲۱ موجود است و آن نسخه منحصر به فرد المخترع فی فنون من الصنع نام دارد و تألیف محمد بن قوام بن صفی بن محمد ضیاء ترک ناگوری (معروف به قاضی خان) می‌باشد. سال تألیف آن ۸۷۶ هجری (۱۴۷۱ میلادی) است، ولی مؤلف آن مشهور نیست.

این رساله پانزده باب دارد و باب پنجم آن در ساختن کاغذ شهری است به اختلاف انواع آن، و به اسرار کتابت و مواد که با آنها می‌توان نوشته بر دفتر یا پوست را از میان برد، پرداخته است.^۴

۱. اگرچه این کتاب از میان رفته، ولی از همین قسمتی که قلقشندی از آن نقل کرده، می‌توان به نفاست آن پی برد.

۲. صبح الاعشی، ج ۶ ص ۱۸۹.

۳. فهرست دارالکتب المصریه، ج ۵، ص ۱۵۱، شماره ۳۹، مبحث صناعات.

۴. این رساله را استاد عبدالقدوس هاشمی در صفحات ۱۵۲-۱۵۸ از کتاب المباحث العلمیه من المقالات السنیه که در حیدرآباد به سال ۱۳۵۸ هجری منتشر شده، به خوبی وصف کرده است.

آن‌که بدانند بر آنها چه نوشته شده. زیرا اغلب اتفاق می‌افتد که آن اوراق متضمن مطالبی شرعی است که احترام به آن‌ها واجب است... غالب کارگران ندانسته این نوشته‌ها را در زیر پای خود لگدکوب می‌کنند و با این عمل مرتکب توهین عظیمی می‌شوند.^۴

خاتمه بحث

اگر بگوییم که مسلمانان در ساخت کاغذ و تکمیل آن خدمت بزرگی به عالم تمدن کرده‌اند، شاید از جاده صواب به دور نیفتاده باشیم. زیرا هم انتقال این صنعت از خیلی قدیم یعنی از قرن دوم هجری از چین به عراق و شام و مصر و مغرب و اندلس، به دست ایشان صورت گرفته و هم به شهادت هزاران هزار نسخه‌های عربی خطی که امروزه در کتابخانه‌های عمومی بلاد غرب و شرق موجود است، در کار ترقی و کمال این صنعت به پیشرفت‌های بزرگی نایل آمده‌اند.

رونق کارخانه‌های ساخت کاغذ در شهرهای ممالک اسلامی از قرن دوم هجری شروع شد و کاغذهایی از آنها بیرون آمد که در قطع و صیقل و نرمی و صفات دیگر آنها، با یکدیگر فرق بسیار داشتند. بعدها صنعت کاغذسازی از شهرهای اسلامی به بلاد مغرب انتقال یافت و مردم اروپا به مدد آلات فراوانی که ساختند، آن را کامل و در آن اقسام تفتن‌ها داخل نمودند و همان باعث عقب رفتن صنعت ساخت کاغذ در مشرق زمین و کساد بازار آن گردید. تا آن‌جا که امروز دیگر از صنعت کاغذسازی مشرق جز ذکر در تواریخ اثری دیده نمی‌شود.

آداب ساخت کاغذ

نگارنده به امید این‌که در کتب مربوط به «حسبه» چیزی در موضوع ساخت کاغذ و آن‌چه به سازندگان آن مربوط می‌شود، مطلبی به دست بیاورد، تمام کتاب‌هایی را که در این باب نوشته شده و به آن‌ها دسترسی داشت، مطالعه کرد؛ اما هیچ نکته‌ای که برای این بحث مفید باشد، در آنها نیافت.

تنها کتابی که از آن، در این باب، اطلاعات مفید فراوانی به دست آمد، کتاب المدخل تألیف ابن الحاج است که به سال ۷۳۷ هجری (۱۳۳۶ میلادی) در قاهره چشم از جهان فرو بسته است.^۱

این مرد در کتاب مزبور فصلی به عنوان «نیه الورق و کیفیتها و تحسینها» آورده و ما آنچه را که به بحث ما مربوط است، از آن اختیار کرده‌ایم.

وی می‌گوید: «سازنده کاغذ باید در کاری که به او محول می‌شود، از تقلب احتراز جوید؛ مثلاً دسته کاغذی را که سه درهم ارزش دارد، به جای دسته کاغذ چهار درهمی به مشتری ندهد. زیرا هر قسم کاغذ، قیمتی مخصوص به خود دارد و ارزش آن به نسبت سفیدی و صیقل و ساخت آن در تابستان یا به عکس؛ یعنی تیرگی و کمی صیقل یا ساخت آن در زمستان تغییر می‌یابد. همچنین قیمت کاغذهای بین بر فروشنده کاغذ واجب است که صفت هر کاغذ را برای مشتریان بیان کند تا از شبهه تقلب بیرون آید و اگر چنین نکند و حقیقت را پوشاند در عداد همان کسانی خواهد بود که پیغمبر - علیه الصلاة والسلام - در باب ایشان فرموده: «من غشنا فلیس منا».

همان مؤلف می‌گوید: «مشتری کاغذ باید هنگامی به کارخانه‌های کاغذسازی برود که کارگران عورت‌های خود را پوشانده باشند؛ زیرا که این جماعت در موقع کار معمولاً پارچه نازکی بر کمر خود می‌بندند، که به علت کوچکی و آب دیدن درست نمی‌توانند ساتر عورت ایشان باشند. چون اگر کسی در این حال به آن کارخانه برود، مرتکب معصیتی شده، پس اولی آن است که وقتی که کارگران در این حال نیستند، به آن کارخانه‌ها قدم بگذارد».^۲

سپس به فروشنده کاغذ توصیه می‌کند که کاغذ نازک را با کاغذی که مخصوص استنساخ است، درهم نیامیزد که این عمل در حکم فریفتن مشتری است؛ کاغذ نازل تحمل فشار ندارد. پس اگر فروشنده دانست که مشتری کاغذ را برای استنساخ می‌خواهد، باید کاغذی را که به کار او می‌خورد، به او بدهد و اگر طالب کاغذ تحریر است، کاغذ نازک تسلیم او کند و حقیقت را هم به او بگوید.^۳

توصیه دیگری که ابن الحاج به کاغذسازان می‌کند، این است که هیچ وقت اوراق پاره نوشته را مورد استعمال قرار ندهند مگر بعد از



۱. المدخل ابن الحاج، ج ۴، ص ۷۹-۸۳، چاپ مطبعة مصری در ازهر، ۱۹۲۹ میلادی.

۲. کتاب المدخل، ج ۴، ص ۸۱.

۳. همان، ج ۴، ص ۸۱-۸۳.

۴. همان، ج ۴، ص ۸۱.